

توقیع، اصطلاحی در فرهنگ شیعی به معنای مکاتبات و منشورهای امامان بویژه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه. این اصطلاح به هرگونه سخن شفاهی امام عصر نیز اطلاق شده است.

واژه توقیع نخستین بار در روایتی از امام کاظم علیه السلام دیده شده، همراه با حرف جرّ «فی» که پس از آن لفظ کتاب آمده است، به معنای یادداشتی که امام در زیر یک نامه نوشته بوده‌اند (رجوع کنید بهجمیری، ص ۳۳۲)، با همین ترکیب و در همین معنا در چند روایت از امام رضا علیه السلام نیز به کار رفته است (رجوع کنید به کلینی، ج ۳، ص ۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۳، ۲۳۶؛ نیز رجوع کنید به طوسی، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۳۰۳). در زمان امام رضا علیه السلام توقیع تنها برای یادداشتی که در همان نوشته اصلی نگاشته می‌شده به کار می‌رفته، لذا در مقابل «کتاب مفرد» قرار می‌گرفته (رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۳۶)، ولی پس از آن حضرت، کاربرد اصطلاحی توقیع گسترش یافته و یادداشت‌های مستقل امام زمان علیه السلام، که مسبوق به پرسش نبوده، نیز با عنوان توقیع شناسانده شده است (رجوع کنید به همو، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۲۲). این واژه درباره احادیث غیر مکتوب آن حضرت هم به کار رفته است (رجوع کنید به همان، ج ۲، ص ۵۰۲، ۵۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۰۹). علاوه بر آن، برخی سخنان خاص نایبان آن حضرت همچون اخبار بر غیب و نیز اظهار نظر درباره مسائل دینی، در محدوده توقیعات ذکر شده است (مثلاً رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۷-۳۰۸، ۳۲۱). وجه کاربرد اخیر احتمالاً سخنی از حسین بن روح نوبختی بوده که در آن تأکید کرده که در امر دین از خود سخن نمی‌گوید، بلکه همه را

از «اصل» (امام عصر علیه السلام) شنیده است ( رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۰۸-۵۰۹؛ نیز رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص). محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۱۸) یک روایت را که موضوع آن تبرک جُستن به امام عصر در هنگام ولادت است در باب توقیعات آورده که درست به نظر نمی‌آید. آنچه در این مقاله بررسی

می‌شود، مکاتباتی است که از امام رضا و امامانِ **سپسین** شیعه علیهم السلام و نایبان امام عصر نقل شده است.

تاریخ توقیعات. قدیمترین مکتوب تاریخ‌دار امامان، در سال ۲۰۱ صادر شده و موضوع آن ولایت عهدی امام رضا علیه السلام است ( رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ۱۶۵-۱۶۹). در همین سال یک مکتوب در پاسخ به سؤال مأمون درباره موی منتسب به پیامبر اکرم (اربلی، ج ۳، ص ۱۲۹) و در سال ۲۰۲ مکتوب دیگری در تأکید عهدنامه پیشین (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص) نگارش یافته است. مکتوبی در سال ۲۰۳ در پاسخ سؤالی دینی نگارش یافته که معلوم نیست از امام رضا صادر شده است یا از امام جواد علیهما السلام ( رجوع کنید به طوسی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۴۵۶). سند آزادی یکی از شیعیان در سال ۲۱۳ به خط و مهر امام جواد علیه السلام (کشی، ص ۵۶۹)، پاسخ سؤال شرعی علی بن حدید در همین سال به خط آن حضرت (کلینی، ج ۴، ص ۵۳۶)، و نامه مفصل امام به علی بن مهزیار درباره حقوق شرعی و خمس و زکات در سال ۲۲۰ (طوسی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۳) و وصیت آن حضرت (کلینی، ج ۱، ص ۳۲۵) مکتوبات تاریخ‌دار امام جواد می‌باشند. از امام هادی علیه السلام در سال ۲۲۸ نامه علی بن مهزیار (صفار قمی، ص ۳۳۷)، در ۲۳۱ نامه علی بن محمد قاسانی (کلینی، ج ۵، ص ۳۱۴)، در ۲۳۲ نامه به علی بن بلال درباره انتصاب ابن عبدربه به وکالت امام (کشی، ص ۵۱۳) و نامه

به ابوعلی بن راشد (طوسی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۶۷)، در ۲۳۳ نامه محمد بن احمد بن ابراهیم (ابن بابویه، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۲۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۹، ص ۱۳۸)، در ۲۳۸ نامه محمد بن فرج (کلینی، ج ۴، ص ۸۱)، در ۲۴۸ نامه ابراهیم بن محمد همدانی درباره اختلاف فارس قزوینی و علی بن جعفر همدانی دو وکیل حضرت که در آن علی بن جعفر تأیید شده (کشی، ص ۵۲۷)، و در سال ۲۵۰ نامه به علی بن عمرو قزوینی در لعن فارس (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۲-۳۵۳) صادره شده که موضوع آنها غالباً پرسش‌های فقهی بوده است. زیارتی نیز در سال ۲۵۲، درباره شهدای کربلا نقل شده که در آن نام و احیاناً اوصاف شهدا آمده است، این زیارت یکی از زیارات معروف به «زیارت ناحیه» است (رجوع کنید به ابن طاووس، ۱۳۶۷ ش، ص ۵۳۷-۵۷۷؛ نیز رجوع کنید به مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۷۴؛ تُستری، ج ۹، ص

۵۰۴؛ احسانی‌فر، ص ۳۲-۶۷). تاریخ برخی از توقیعات را نیز با توجه به حوادث مطرح شده در آن (مثلاً قتل متوکل در ۲۴۷) می‌توان به‌دست آورد (رجوع کنید به کشی، ص ۶۰۷).

در سال ۲۵۵ سهل بن زیاد از امام حسن عسکری علیه‌السلام درباره توحید و اختلاف شیعیان در موضوع جسم و صورت، پرسش کرده و امام پاسخ گفته است (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ نیز رجوع کنید به نجاشی، ص ۱۸۵). امام رساله المقنعه را نیز در همین سال نوشته است که می‌توان آن را گونه‌ای توقیع خواند (رجوع کنید به نجاشی، ص؛ ابن شهر آشوب، ج ۴، ص؛ بیاضی، ج ۲، ص؛ برای نقل از این رساله رجوع کنید به ابن طاووس، ۱۳۶۷ ش، ص ۲۵؛ همو، ۱۳۳۰، ص ۲۲۵-۲۲۶). در همین سال آن حضرت صلواتی را بر عبدالله بن محمد عابد املا کرده است (رجوع کنید به ابن طاووس، ۱۳۳۰، ص ۴۸۴-۴۸۵). توقیعی نیز در سال ۲۵۶ از آن حضرت نقل شده است (رجوع کنید به خصیعی، ص). در

سال ۲۵۸، که امام در حبس مُعْتَزِ عباسی بوده، نامه‌ای به ابوهاشم جعفری نگاشته که البته این تاریخ با عصر معتز (۲۵۲-۲۵۵) ناسازگار است و باید در تاریخ یا در نام خلیفه (رجوع کنید به مجلسی، ج ۵۰، ص ۳۱۲) یا در هر دو (رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۵، ۲۲۳؛ قطب راوندی، ج ۱، ص ۴۲۸) تحریف رخ داده باشد. توقیعی نیز در نکوهش فضل بن شاذان نقل شده که به گفته ابوعلی احمد بن یعقوب بیهقی پس از مرگ فضل در سال ۲۶۰، صادر شده است (رجوع کنید به کشی، ص ۵۴۲-۵۴۳؛ درباره دیگر نامه‌های حضرت در این سال رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ خصیبی، ص ۳۴۲-۳۴۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۷۵). برخی از توقیعات دیگر امام حسن عسکری علیه‌السلام با توجه به مطالب مطرح شده در آن، همچون قتل مهتدی در ۲۵۶ یا ولادت محمد بن هَمّام (ابن هَمّام اسکافی) در ذیحجه ۲۵۸، قابل شناسایی است (رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص؛ نجاشی، ص).

خصیبی (ص ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳) توقیعات امام عصر را که در سالهای ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۳ صادر شده نقل کرده است. در زمان سفارت محمد بن عثمان بن سعید عَمَری، در سال ۲۸۱ توقیعی مشتمل بر صلوات بر پیامبر و آل وی (رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص

۲۷۳-۲۸۰) و در سال ۲۹۰ توقیعی در توثیق محمد بن جعفر اسدی وکیل آن حضرت خطاب به صالح بن ابی صالح صادر شده است (همان، ص ۴۱۵). در سال ۲۹۸ توقیعی از طریق حسین بن روح خطاب به علی بن احمد عقیقی برای رفع گرفتاری وی صادر شده (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۰۵-۵۰۶) که در آن سال، حسین بن روح از کارگزاران عَمَری بوده است (رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۷). در زمان سفارت حسین بن روح، در ۳۰۵ توقیعی به روایت محمد بن نفیس (رجوع کنید به همان، ص ۳۷۲)، در ۳۰۷ توقیع محمد بن فضل موصلی (رجوع کنید به همان، ص ۳۱۵-۳۱۶)، در ۳۰۷ و

۳۰۸ دو توقیع در پاسخ به مسائل شرعی محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری و در ذیل آن زیارت آل یاسین ( رجوع کنید به احمد بن علی طَبْرِسی، ج ۲، ص ۵۷۳، ۵۹۱، نیز رجوع کنید به ص ۵۶۳، ۵۶۸)، در ۳۱۲ توقیعی از سوی حسین بن روح، که در زندان مقتدر عباسی بوده، خطاب به محمد بن همام در لعن محمد بن علی شَلَمْغانی ( رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۰۷-۳۰۸) و توقیعی در ۳۲۳، سال تناثر نجوم، خطاب به علی بن بابویه ( رجوع کنید به همان، ص ۳۲۲؛ برای توضیح سال تناثر نجوم رجوع کنید به شبیری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۹۵-۱۹۷) صادر شده است. پایان عصر غیبت صغرا با توقیعی خطاب به علی بن محمد سَمُرّی، آخرین نایب امام عصر، در ۳۲۸ یا ۳۲۹ اعلام شده است ( رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۵).

در عصر غیبت کبرا دو توقیع خطاب به شیخ مفید، در ۴۱۰ و ۴۱۲، گزارش شده است ( رجوع کنید به احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶-۶۰۳).

توقیعات بسیاری نیز هست که تاریخ آنها روشن نیست، ولی با عنایت به قرائنی می‌توان دریافت که برخی از آنها در اوایل غیبت صغرا و در دوران وکالت عثمان بن سعید عَمَری صادر شده است؛ مثلاً در چند توقیع، محل صدور آن شهر سامرا (سَرّ من رَأی، عسکر) ذکر شده و چون عثمان بن سعید مدتی بعد از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام از سامرا به بغداد مهاجرت کرد و از آن پس بغداد مرکز استقرار نایبان امام زمان شد ( رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۷۸؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۵؛ قطب

راوندی، ج ۳، ص ۱۱۰۸)، زمان صدور این توقیعات اوایل عصر غیبت امام عصر علیه‌السلام بوده است ( رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص ۵۱۷، ۵۲۰-۵۲۱، ۵۲۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۹۱، ۴۹۵،

۴۹۸-۴۹۹؛ قطب راوندی، ج ۲، ص ۶۹۶، ۷۰۰).

خط توقیعات. در روایات بسیاری، تصریح شده که مکاتبات امامان به خط خودشان بوده (برای نمونه رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳، ۱۰۷، ۵۱۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۴، ۱۶۹، ۱۸۳، ۴۴۳؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۴۵، ۲۸۱، ۴۲۶؛ همو، ۱۴۱۱، ص ۳۴۹)، گاهی تأکید شده که مهر امام علیه السلام نیز در نوشته بوده (مثلاً رجوع کنید به کلینی، ج ۷، ص ۱۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۹، ص ۳۱) و گاهی امام خود در ذیل نامه بر نگارش کتاب به خط خویش تصریح کرده است ( رجوع کنید به کشی، ص ۵۱۳، ۵۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۹، ص ۱۳؛ همو، ۱۴۱۱، ص ۳۵۰-۳۵۳).

طوسی (۱۴۱۱، ص ۳۶۶)، به نقل از ابونصر هبه الله بن احمد بن محمد کاتب (زنده در ۴۰۰)، عبارتی را درباره خط توقیعات آورده که بر مبنای آن توقیعات امام زمان که از طریق عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان رسیده، به همان خطی بوده که در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام صادر شده بوده است. وی در نقل دیگری از ابونصر مذکور آورده که توقیعات امام عصر برای شیعیان، از طریق محمد بن عثمان، به همان خطی بوده که در زمان زندگی پدرش عثمان بن سعید نگاشته شده بوده است (همان، ص ۳۶۲-۳۶۳). از این عبارات چنین برداشت شده که توقیعات امام حسن عسکری علیه السلام تا عصر محمد بن عثمان را محمد بن عثمان به دستور امام تحریر و کتابت می کرده است (مدرسی طباطبائی، ص ۱۳۱-۱۳۲) ولی عبارات فوق دقیقاً برخلاف این معنا دلالت دارد و به روشنی از آن این مطلب را می توان فهمید که عثمان بن سعید و محمد بن عثمان صرفاً واسطه رساندن توقیع بوده اند و توقیع از طریق آنان به مردم می رسیده است.

تصریح های بسیار بر نگارش توقیع به خط امام حسن عسکری علیه السلام (برای نمونه رجوع کنید به

کلینی، ج ۱، ص ۱۰۳، ۵۱۰؛ کشی، ص ۵۳۴، ۵۴۳؛ نجاشی، ص) یا به خط امام عصر علیه‌السلام (برای نمونه رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۸۳؛

طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۸۵، ۲۹۰) دلیل روشنی بر نادرستی ادعای نگارش توقیعات توسط نواب ائمه یا وکلای آنهاست. ابن بابویه (۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴۲، ج ۲، ۱۵۴، ج ۳، ص ۶۸، ج ۴، ص ۲۰۳) در چند جا تصریح کرده که توقیعات امام حسن عسکری علیه‌السلام به صفّار، به خط آن حضرت، را در اختیار دارد. از همه اینها روشن‌تر نامه‌ای است که در هنگام ولادت امام زمان علیه‌السلام خطاب به احمد بن اسحاق صادر شده، در این گزارش تصریح شده که نامه با همان خط امام علیه‌السلام است که با آن توقیعات را صادر می‌کرده است ( رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۳۴). در برخی احادیث، نگارش نامه‌های بسیار به دست امام عسکری علیه‌السلام در شب وفات ایشان گزارش شده است ( رجوع کنید به همان، ج ۲، ص ۴۷۳-۴۷۶). عبارت ابونصر کاتب، با صرف‌نظر از تضعیفی که درباره وی وارد شده ( رجوع کنید به نجاشی، ص)، نیز چنین تفسیر می‌شود که خط امام زمان علیه‌السلام همانند خط امام حسن عسکری علیه‌السلام بوده و همین امر اعتماد بیشتری را نسبت به درستی توقیعات سبب می‌شده است ( رجوع کنید به محمد صدر، ۱۴۰۰، ص؛ جباری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ مالکی، ص ۲۰، ۵۲، ۵۸ - ۶۰؛ ایروانی، ص ۴۱-۴۲). محمد بن عثمان در یک روایت گفته که توقیعی به خطی که آن را می‌شناخته، صادر شده (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۸۳)؛ پس، نویسندگان این توقیع خود او نبوده است. احتمالاً تأکید پاره‌ای از روایات بر نگارش توقیع به خط امام علیه‌السلام، برای شناسایی توقیعات دروغینی بوده که به امام نسبت داده می‌شده یا شناسایی ادعای برخی منحرفان در مورد نگارش توقیع. از جمله فارس قزوینی، پس از انحراف، اموال امام علیه‌السلام را

از شیعیان گرفته و به دروغ اعلام وصول نوشته است (کشی، ص ۵۲۵). شلمغانی نیز ادعا کرده بود که برخی از توقیعات را او پاسخ داده است که این امر را امام عصر علیه السلام تکذیب کرد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۷۳). گویا همین گونه امور سبب می‌شده که گاه راویان از امام عسکری علیه السلام می‌پرسیده‌اند که آیا توقیع صادر شده را خود نوشته‌اند، و حضرت پاسخ مثبت می‌داده‌اند (رجوع کنید به کشی، ص ۵۸۰). احمد بن اسحاق قمی در دیدار با امام عسکری از ایشان درخواست کرد دست‌خطی برای وی بنگارند تا با آن نامه‌های امام را شناسایی کند و امام ضمن اجابت درخواست او، تأکید

کردند که به سبب نازکی و درشتی قلم، گاه تفاوت‌هایی در خط بروز می‌کند که نباید سبب تردید گردد (کلینی، ج ۱، ص ۵۱۳؛ درباره تردید در صدور توقیع از جانب امام رجوع کنید به کشی، ص ۵۴۲). شاید به همین انگیزه‌ها برخی تأکید می‌کرده‌اند که خط امام را می‌شناسند (رجوع کنید به حُمَیری، ص؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۲۱۰، ۲۲۴، ۳۱۴). به هر حال، مکتوبات و توقیعات را امام به دست خود می‌نوشته، در موارد بسیار اندکی توقیعاتی به کتابت دیگران دیده شده است. در عصر حضور ائمه علیهم السلام تنها موردی که با جستجوی بسیار به دست آمد، نگارش چند نامه امام کاظم علیه السلام به برخی از شیعیان به دست علی بن اسماعیل، برادرزاده آن حضرت، است (رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۲). در عصر غیبت هم در یک مورد، در پاسخ سؤالات مردم قم از حسین بن روح، ذکر شده که پاسخ‌ها به خط احمد بن ابراهیم نوبختی و به املائی حسین بن روح بوده است (رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۷۳). در توقیعی هم که برای شیخ مفید صادر شده، تصریح گردیده که به املائی آن حضرت و به خط فردی معتمد بوده است (رجوع کنید به احمد

بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۶۰۳).

نامه‌نگارانی که سؤال فقهی داشتند، گاه تمام سؤالات را پی‌در پی می‌نوشتند و امام به تکتک سؤالات پاسخ می‌داد ( رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۸۴، ۵۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۰، ۲۹۶)، گاه پرسشگر، پس از هر پرسش، قسمتی را نانوشته باقی می‌گذاشت تا امام پاسخ خود را در آن قسمت‌ها بنگارد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۷۵-۳۸۴؛ احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۶۴-۵۹۰). پاسخ‌ها گاه در پشت برگه (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۷۲-۳۷۴)، گاه پس از هر سؤال و در میان سطور (همان، ص ۳۰۴؛ نجاشی، ص ۳۵۵؛ نیز رجوع کنید به طوسی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۴۵۶)، گاه در زیر نامه (ابن طاووس، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۴۵؛ کشی، ص ۴۷۱؛ نیز رجوع کنید به ص ۵۶۸) و گاه در بالای نامه نوشته می‌شد (نجاشی، ص). توقیعات مستقل یا مفصل معمولاً با بسمله آغاز شده است (مثلاً رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۱۶، ۵۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۸۵، ۲۸۷؛ احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۱، ۵۹۷، ۶۰۰). گاه نیز سفیر امام مجموعه سؤالات و درخواست‌ها را در طوماری می‌نگاشت و

یک‌جا نزد امام می‌برد و پاسخ آنها را

دریافت می‌کرد ( رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۰۳-۳۰۴). مواردی نیز بوده که به‌جهت اجمال سؤال یا جهتی دیگر، سؤال بدون پاسخ مانده است ( رجوع کنید به احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۶۷، ۵۷۸).

شیوه ارسال پرسش. پرسشگران ساکن شهرهای دور، اغلب نامه‌های خود را توسط وکلای امامان می‌فرستادند. مثلاً، جعفر بن ابراهیم بن محمد همدانی به واسطه پدر خود (کلینی، ج ۴، ص ۱۷۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۷۶)، ابو عمرو حذاء به واسطه علی بن مهزیار (کلینی، ج ۵، ص ۳۱۶)، برخی به

واسطه احمد بن اسحاق (ابن بابویه، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۷)، و بِشَر بن بَشَّار به واسطه ایوب بن نوح (ابن ادريس حَلّی، ج ۳، ص ۵۸۱) نامه‌هایی برای امام هادی علیه‌السلام فرستاده‌اند. ابراهیم بن محمد همدانی و علی بن مهزیار اهوازی و احمد بن اسحاق قمی و ایوب بن نوح، همگی از وکیلان امام دهم بودند (جباری، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۲۸-۴۲۹). گاهی نیز افراد واسطه، وکیل امام نبودند. برای نمونه، سهل بن زیاد از طریق محمد بن عبدالحمید عطار نامه‌ای به امام حسن عسکری علیه‌السلام نگاشته (رجوع کنید به نجاشی، ص ۱۸۵) و حال آنکه ذکر از وکالت محمد بن عبدالحمید عطار نشده است، همچنانکه دلیلی بر وکالت محمد بن غالب اصفهانی - که زیارت شهدای کربلا از امام هادی علیه‌السلام از طریق وی عرضه شد - نیست (رجوع کنید به ابن طاووس، ۱۳۶۷ ش، ص ۵۷۳-۵۷۷). بنا بر گزارشی (رجوع کنید به کشی، ص)، تمام اموالی که وکیلان امام عسکری از نواحی مختلف می‌فرستادند، به‌دست عَمَری (ظاهراً عثمان بن سعید) می‌رسیده و او آنها را به امام می‌رسانده است (رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۳۱؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۴-۳۵۷). در عین حال، دلیلی که ثابت کند هیچ‌گونه ارتباطی خارج از شبکه وکالت انجام نمی‌گرفته است، در دست نیست.

در عصر غیبت صغرا نیز معمولاً مکاتبات از طریق نایبان چهارگانه، به‌حسب دوره نیابت، انجام می‌گرفته است، مثلاً قاسم بن علاء هَمَدانی که خود از وکلا بوده، توقیعات امام عصر را از دست محمد بن عثمان عَمَری و در دوره نیابت حسین بن روح نوبختی از دست وی دریافت می‌کرده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص). گاه نیز توقیعاتی بدون وساطت

نایبان به برخی از شیعیان می‌رسیده است؛ یعقوب بن یوسف ضَرَّاب اصفهانی، در سال ۲۸۱، در مکه در

منزلی معروف به دار الرضا، پیرزنی از خدمتکاران امام حسن عسکری علیه‌السلام را دید که به دستور امام عصر و با تأمین مالی آن حضرت به حج آمده بود، در این دیدار از رفت‌وآمد مردی به این منزل سخن به میان آمده که بنا بر قرائن، حضرت مهدی بوده است. ضراب اصفهانی از طریق این زن دفتری مشتمل بر صلوات بر پیامبر و خاندان او، مشهور به صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی، دریافت داشت ( رجوع کنید به دلائل الامامه، ص ۵۴۵-۵۵۱؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۷۳-۲۸۰). در گزارش دیگری نیز از این خانه سخن به میان آمده و راوی حدیث، حسن بن وَجْناء، به واسطه زنی که چهل سال یا بیشتر داشته، در این خانه به دیدار امام نایل شده و از ایشان دفتری مشتمل بر دعای فرج و صلوات بر حضرت دریافت داشته است (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۴۳-۴۴۴). محمد بن یوسف شاشی نیز به زنی که به خانه امام علیه‌السلام رفت‌وآمد می‌کرده، نامه‌ای داده و توقیع امام علیه‌السلام را دریافت داشته است (قطب راوندی، ج ۲، ص ۶۹۵). این ارتباطات در شبکه رسمی وکالت نبوده است. پس از رسیدن سؤالات به نایبان امام، به‌طور طبیعی پاسخگویی به آنها مدتی (گاه چند ساعت، گاه سه روز و گاه چند روز) طول می‌کشیده است (جباری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۴۷-۱۴۸). سؤالات را گاه امام شخصاً پاسخ می‌داده و گاه نایب امام و در برخی موارد شخصی دیگر، به امر و اشراف آن حضرت، عهده‌دار این کار می‌شده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۰۸؛ نیز رجوع کنید به جباری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۴۹). بنا بر گزارشی، در صورتی که امام خود پاسخ سؤال را می‌داده است، زمان صدور توقیع بیش از مواردی بوده که نایبان امام به پرسش‌ها پاسخ می‌داده‌اند ( رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۰۶). گاه سؤالات قبل از رؤیت یا به محض وصول پاسخ داده می‌شده که حاکی از علم الهی امامان بوده است (جباری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۴۷). به گزارشی، امام هادی علیه‌السلام به یکی از اصحاب خود دستور

داده بود که اگر پرسشی دارد، آن را بنویسد و زیر سجاده‌اش بگذارد، پس از ساعتی پاسخ آن را نگاشته می‌یابد (قطب راوندی، ج ۱، ص ۴۱۹).

خرق عادت به گونه‌های دیگری هم در صدور توقیعات بروز کرده است؛ گاه امام علیه‌السلام سؤالات نانوشته راویان را که تنها در خاطر گذرانده بودند پاسخ می‌داد (رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص ۵۰۹، ۵۲۴؛ کشی، ص ۵۳۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۹۲؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۸۲) یا سؤالاتی را که با قلم بی‌مرگب، و احتمالاً برای امتحان درستی ادعای نایبان، نوشته می‌شد، پاسخ میداد (ابن بابویه، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۸۸، ۴۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۱۶). گاه سؤال کسی بدون ذکر دلیل بی‌پاسخ می‌ماند، پس از چندی با انحراف مذهبی پرسش‌کننده، سبب پاسخ ندادن به سؤال وی روشن می‌شد (کلینی، ج ۱، ص؛ برای مواردی از کرامات و خرق عادات در توقیعات رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص ۴۹۵، ۵۰۰ - ۵۱۸، ۵۲۴؛ خصیبی، ص ۳۷۰؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۸۵ - ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۴، ۵۰۹ - ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۸۲ - ۲۸۳، ۲۹۱، ۲۹۴ - ۲۹۵، ۳۰۴، ۳۰۸ - ۳۰۹، ۵۳۳، ۳۱۸، ۵۵۳). توقیعاتی که در عصر غیبت صغرا صادر شده غالباً متضمن عنصر معجزه و خرق عادت است؛ لذا توقیعات، خود یکی از دلایل امامت امام زمان علیه‌السلام تلقی شده است (رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ابوالصلاح حلبی، ص ۱۲۲).

توقیعات، پس از صدور، به وسیله پیک‌های مخصوص، با ارائه نشانه صدق، فرستاده می‌شد. به ملاحظات امنیتی و جهات تقیه‌آمیز، هویت این پیک‌ها در گزارش‌های موجود ذکر نشده و با تعبیر مبهمی همچون، امرأه، غلام، غلام اسود، الرسول من عندالحسین بن روح، رسول الخلف علیه‌السلام (و در یکجا «فیج العراق»، معزب پیک رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۱۰) از آنان یاد شده است (رجوع

کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص). گاه توقیع از طریقی به غایت غیر عادی فرستاده می‌شده، مانند فرستادن پیام از طریق هاتفی که صدای وی شنیده می‌شده ولی خود او دیده نمی‌شده است ( رجوع کنید به خصیبه، ص ۳۶۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۹۲، ۴۹۹). در ماجرای شلمغانی، که مدعی نیابت امام عصر شده بود، توقیعی به دست محمد بن همام رسید که حتی مرگب آن خشک نشده بود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۰). به

دستور حسین بن روح، این توقیع، بی‌درنگ، بین مشایخ شیعه به‌طور گسترده انتشار یافت و نسخه‌ای از آن نیز به شهرهای دیگر فرستاده شد (همان، ص ۴۱۱).

ارسال توقیعات برای شیعیان، معمولاً توسط وکلای امام صورت می‌گرفت. چهار وکیل (سفیر، نایب) اصلی امام عصر علیه‌السلام خود وکیلانی در شهرهای مختلف داشتند که توقیعات از طریق آنها انتشار می‌یافت ( رجوع کنید به همان، ص ۴۱۷). در عین حال، عوامل دیگر نیز در این امر دخیل بوده است. مثلاً، ارسال توقیع حاوی لعن شلمغانی برای محمد بن همام، که به آن اشاره شد، ظاهراً به جهت ریاست مذهبی وی در بغداد بوده است. در نامه‌ای که در سال ۲۳۲ امام هادی علیه‌السلام برای علی بن بلال فرستاده و در آن انتصاب ابوعلی بن راشد به منصب وکالت اعلام شده، اشاره شده که امام به دلیل اینکه علی بن بلال رئیس مذهبی منطقه خود بوده، نامه را برای وی نگاشته است (کشی، ص ۵۱۳). نامه‌ای دیگر از آن حضرت در نکوهش گروهی از مدعیان دروغین وکالت، خطاب به محمد بن عیسی بن عبید صادر شده بود ( رجوع کنید به همان، ص ۵۱۸ - ۵۲۱) که احتمالاً ارسال آن برای وی به سبب نسبت خانوادگی‌اش با برخی از آن مدعیان بوده است. بنابراین، قسمت پانزدهم کتاب‌های مصابیح ابن بابویه، که موضوع آن معرفی افرادی است که توقیعات را دریافت کرده‌اند (نجاشی، ص

۳۹۱)، الزاماً درباره وکلای امام نیست (درباره چگونگی دریافت توقیعات از امام عصر علیه‌السلام و تحویل آن به وکلا و شیعیان رجوع کنید به جباری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۵۰-۱۵۳).

توقیعات درباره موضوعات مختلفی همچون تعیین و نصب وکیلان و توثیق و مدح برخی از ایشان و دستورهای لازم به وکیلان درباره چگونگی ایفای وظیفه وکالت، اعلام وصول وجوه شرعی، رفع حاجت شیعیان، نکوهش قاطع مدعیان دروغین وکالت یا وکیلان معزول، پاسخ پرسش‌های فقهی و کلامی و حدیثی و تفسیری و غیره صادر می‌شده است ( رجوع کنید به همان، ص ۱۵۵-۱۵۶). بجز مسائل و درخواست‌های شخصی پرسشگران، مباحثی چون ابهام یا تعارض در روایات نقل شده از امامان پیشین علیهم‌السلام ( رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۷۵-۳۷۷؛ احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۶۴، ۵۶۶ - ۵۶۷، ۵۸۳ - ۵۸۵)، اختلاف اصحاب امامیه در یک مسئله فقهی یا

اعتقادی ( رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۷۷؛ احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۶۷، ۵۸۸) و دیدگاه برخی از فقها ( رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۷۸-۳۷۹، ۳۸۱-۳۸۲؛ احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۷۴-۵۸۰) منشأ و زمینه پرسش از امامان بوده است.

نکته جالب توجه این است که گاه چند نفر از چند شهر با یک امام مکاتبه کرده و همه یک سؤال داشته‌اند که جواب مشابهی نیز گرفته‌اند، مانند پرسش ابو شبیه اصفهانی و حسین بن بشار واسطی و علی بن اسباط کوفی و ابراهیم بن محمد همدانی از امام جواد علیه‌السلام درباره برخی احکام عقد ازدواج ( رجوع کنید به کلینی، ج ۵، ص ۳۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۳۹۵-۳۹۶). همچنین ابراهیم بن محمد همدانی و محمد بن علی قاسانی و بشر بن بشار نیشابوری و محمد بن فرج رُحّجی - از مردم مصر که در اواخر عمر در سامرا می‌زیسته است ( رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص ۵۰۰) - و حمزه

بن محمد و یکی از شیعیان، هر شش تن، در ضمن مکاتبه‌ای سؤالی درباره مسائل توحیدی و بحث جسم و صورت پرسیده‌اند که ظاهراً همه مکاتبات با امام هادی علیه‌السلام بوده است ( رجوع کنید به همان، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۵؛ ابن بابویه، ۱۳۵۷ ش، ص ۹۷-۱۰۲). احتمال می‌رود که بین سؤال‌کنندگان ارتباطی وجود داشته و نویسندگان نامه‌ها از نامه‌نگاری یکدیگر با خبر بوده‌اند. بحث توحید در عصر امام حسن عسکری علیه‌السلام هم ادامه داشته و سهل بن زیاد، در سال ۲۵۵، همین سؤال را به صورت مکتوب برای امام نوشته و به اختلاف شیعیان در این زمینه تصریح کرده و پاسخ مفصل‌تری گرفته است ( رجوع کنید به همان، ج ۱، ص ۱۰۳).

توقیعات یکی از مشخصه‌های نهاد وکالت است. تأسیس نهاد وکالت در زمان امامان شیعه و ارتباط غیر مستقیم و غیر شفاهی شیعیان با امامان، چه بسا تدبیری در جهت آماده‌سازی جامعه شیعه برای روزگار غیبت امام عصر بوده است (جباری، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۳ - ۵۵). این امر سبب می‌شده است که گاه در توقیعات به‌جای پاسخ صریح به سؤالات، به نقل روایت یا روایات مختلف در مسئله و چگونگی برخورد با آنها اکتفا گردد ( رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۷۸-۳۷۹؛ احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۸۱-۵۸۲).

به‌کار بردن تعبیراتی چون «السنة المُجمَعُ علیها بِغَیْرِ خِلافٍ» و «السنة المؤکَّده التي هی کالاجماع»، و تبیین استدلالی پاسخ‌ها که توقیعات را به عبارات فقهی متداول نزدیک می‌ساخته، از همین جهت قابل ارزیابی است ( رجوع کنید به احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۷۴-۵۷۶، ۵۷۹، ۵۸۴). تعبیر «إن شاء الله» در پایان توقیعات در این زمان نیز بیشتر شده است (مدرسی طباطبائی، ص ۹۸-۹۹). این عبارت هر چند در پاره‌ای از احادیث امامان پیشین هم دیده شده (مثلاً رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص

۳۰۹، ج ۳، ص ۳۱، ۵۱)، در توقیعات امامان اخیر فراوان‌تر است.

در برخی توقیعات واژه‌های رمزگونه همچون «الصوفی المتصنع» (کشی، ص ۵۳۵)، «النابی»، «الرازی»، «البلالی»، «المحمودی»، «العَمَری» (همان، ص ۵۷۷، ۵۷۹-۵۸۰)، «الغائب العلیل» (همان، ص ۵۵۷)، «العلیل»، «القزوينی» (همان، ص ۵۲۷) دیده می‌شود. ابوغالب زُراری (ص ۱۱۷) نیز گفته است که امام هادی علیه‌السلام در اشاره به جدّ او، برای محافظت وی نامی استعاری به کار برده است. شرایط دشوار تقیه در زمان امام هادی و امام عسکری علیهما‌السلام، سبب می‌شده که با تعبیر مبهمی از آن دو امام، همچون «الرجل»، «الفقیه»، «الفقیه العسکری»، «صاحب العسکر» و «الطیب»، یاد شود (رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص ۱۰۲، ۱۰۷-۱۰۸، ج ۳، ص ۴۶۶، ج ۴، ص ۲۳۹، ج ۷، ص ۵۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۳۸، ۲۵۸، ۳۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۳۱، ج ۳، ص). این‌گونه تعبیرات مبهم در عصر غیبت صغرا هم دیده شده است. مثلاً در روایتی، توقیع امام عصر «رَقْعَةُ الرَّجُل» معرفی شده (رجوع کنید به کلینی، ج ۱، ص ۵۱۷؛ قس خصیّی، ص ۳۶۸ که در آن تصحیف رخ داده است) و در توقیعی دیگر تعبیر «الفقیه الذی لَا يُشَكُّ فِي عِلْمِهِ» (رجوع کنید به احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۵۷۵) به کار رفته است.

به سبب شرایط تقیه، گاه نامه‌نگاران درخواست خود را به گونه‌ای به نایبان عرضه می‌داشته‌اند که گویا وی آن را از برخی فقهای معمولی می‌پرسیده است. مثلاً، در توقیع‌های محمد بن عبدالله بن جعفر حَمِیری آمده است که او از حسین بن روح نوبختی درخواست کرد، از روی لطف، مسائل او را از «مَنْ تَتَّقُ بِهِ مِنَ الْفُقَهَاءِ» یا از

«بعض الفقهاء» بپرسد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۷۸). گفتنی است در یکی از توقیعات از فرد ناشناسی با رمز

«ص» یاد شده که احتمالاً انگیزه خاصی در نام نبردن از وی در کار بوده نه شرایط تقیه ( رجوع کنید به همان، ص ۳۷۵). یکی از راویان نقل کرده که ابوجعفر (= محمد بن عثمان) نزد وی آمده و او را به جایی متروک برده تا نوشتاری را که در آن برخی حوادث آینده ذکر شده نشان دهد، سپس به او گفته که آن را از بر کند و خود نوشتار را از بین برده است (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۹۸).

ابن بابویه (۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۹۳)، به نقل از ابوسهل نوبختی، آورده است که پس از وفات امام عسکری علیه السلام نامه‌های امام عصر بیش از بیست سال توسط رجال معتمد پدر ایشان به شیعیان می‌رسید که مشتمل بر اوامر و نواهی بود، سپس مکاتبه منقطع گردید و تنها یکی از اصحاب امام عسکری باقی ماند که مردم را به رازداری و کتمان دستور داد و مکاتبه قطع شد. از این عبارت نوبختی چنین استنتاج شده که توقیعات در فاصله سال‌های ۲۸۰ تا ۲۹۰ و چه بسا تا زمان وفات نایب دوم، محمد بن عثمان عَمَری (۳۰۴ یا ۳۰۵)، صادر نمی‌شده است ( رجوع کنید به مدرسی طباطبائی، ص ۱۳۲) ولی با عنایت به اینکه مکاتبه به معنای نامه‌نگاری طرفینی است، انقطاع مکاتبه دلیل انقطاع همه‌گونه نوشته‌های امام علیه السلام، از جمله توقیعات ابتدایی و نه پاسخ نامه‌ها، نیست. توقیعات پیام‌های شفاهی امام را نیز در بر می‌گیرد ( رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۰۳ - ۵۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۰۹) و طبعاً تعبیر انقطاع مکاتبه دلیل انقطاع این‌گونه توقیعات نیز نمی‌باشد. ابوسهل نوبختی در ادامه عبارت مورد بحث آورده که تا زمان تألیف کتابش، التنبیه فی الامامه (حدود سال ۲۹۰)، باب امام عصر علیه السلام اوامر و نواهی امام را به شیعیان می‌رسانده است ( رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۹۳). گزارش‌های دیگری نیز هست که نشانه عدم انقطاع کامل مکاتبات در فاصله زمانی مذکور است و بر فرض انقطاع توقیعات، تنها به صورت موقت و بسیار کوتاه

بوده است. از هبه‌الله کاتب نقل شده که در طول حیات محمد بن عثمان توقیعات از طریق وی به شیعیان می‌رسیده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۳، نیز رجوع کنید به ص ۳۶۶). هبه‌الله همچنین تأکید

کرده که در طول حدود پنجاه سال وکالت محمد بن

عثمان (چند سال آن در زمان امام عسکری بوده است)، مردم اموال خود را نزد محمد بن عثمان

می‌آوردند و توقیعات امام - که مشتمل بر امور مهم دینی و دنیوی و پاسخ سؤالات مردم بود - از

طریق وی به شیعیان می‌رسید (همان، ص ۳۶۶). در گزارشی دیگر آمده که توقیعات امام عصر،

پیوسته، به دست محمد بن عثمان و سپس به دست حسین بن روح به قاسم بن علاء در آذربایجان

می‌رسید. بنا بر همین گزارش، یک‌بار به مدت دو ماه مکاتبه انقطاع یافت و قاسم بن علاء نگران شد (

رجوع کنید به همان، ص ۳۱۰). این گزارش مؤید این نظر است که اگر انقطاعی در صدور توقیعات

صورت گرفته تا پایان عمر محمد بن عثمان ادامه نداشته است. همچنین ابوالحسن ضرباب اصفهانی

که در ۲۸۱ در مکه، از طریق پیرزنی، امام را دیده، گزارش کرده که افراد زیادی را دیده است که به

همان خانه می‌آمدند و نامه‌هایی را به پیرزن می‌سپردند و منتظر پاسخ می‌ماندند. وی چند تن از این

افراد را در بازگشت از حج تا ورود به بغداد دیده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۷۷). در نقل دیگر این

ماجرا گفته شده که افراد مذکور لباس‌های مندرسی در برداشتند (دلائل الامامه، ص ۵۴۹). شاید آنها

پیک‌های محمد بن عثمان عمری بوده‌اند. وی در بغداد می‌زیسته و پس از وفات پدرش قبل از سال

۲۸۰ (رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۶۲-۳۶۳) سفارت داشته است. احتمالاً مندرس بودن لباسشان

وسیله‌ای برای پوشیده ماندنشان از دیده مأموران حکومت بوده است. در سال ۲۹۰ توقیعی صادر شده

که در آن به محمد بن جعفر عربی در ری ارجاع داده شده است (همان، ص ۴۱۵)؛ بنابراین، انقطاع

توقیعات، بر فرض درستی، تا سال ۲۹۰ ادامه نداشته است. البته، شواهدی بر محدودیت ارتباط بین مردم و سفیران امام علیه‌السلام در دوره خاصی، به سبب شرایط دشوار سیاسی، وجود دارد. طبق گزارشی، در دوران معتضد عباسی ارسال اموال نزد محمد بن عثمان کاملاً سَرّی و پوشیده انجام می‌گرفت و آورندگان اموال نه نامه‌ای در دست داشتند و نه به آنها رسیدی داده می‌شد. این ملاحظات برای پیشگیری از هرگونه خطر احتمالی بود ( رجوع کنید به طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۵-۲۹۶). خلافت معتضد از ۲۷۹ تا ۲۸۹ بوده که تقریباً مقارن با زمانی است که انقطاع توقیعات در آن مطرح شده است. در هر صورت، توقیعات بسیاری از محمد بن عثمان عَمری رسیده که دلیلی بر آنکه در اوایل

زمان سفارت وی صادر شده باشد، در دست نیست، همچون توقیع اسحاق بن یعقوب ( رجوع کنید به ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۲۱؛ برای آگاهی از بخشی از آن رجوع کنید به همو، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۹۸؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۶).

توقیعات معمولاً به صورت مکاتبه بوده است. حدیث‌شناسان و فقها درباره اعتبار مکاتبات، اختلاف نظر دارند. برخی فقها در اعتبار مکاتبات مناقشه کرده‌اند ( رجوع کنید به آبی، ج ۲، ص ۱۸۰؛ محقق حلّی، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۲۴؛ علامه حلّی، ج ۷، ص ۲۴۸؛ شهید اول، ج ۳، ص ۵۷۷؛ محقق کرکی، ج ۱، ص ۴۵۷، ج ۲، ص ۸۴، ج ۱۲، ص ۸۵؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۳۸۸، قس ج ۱، ص ۳۹۰، ج ۲، ص ۵۷۲-۵۷۳) و از سخنان برخی دیگر بر می‌آید که مکاتبه را هم‌ارز حدیث شفاهی نمی‌دانند ( رجوع کنید به محقق حلّی، ۱۳۶۴ ش، ج ۲، ص ۶۵۹؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۵۵۵، ۵۷۳). در عین حال، دلیل روشنی بر بی اعتباری مکاتبه یا هم‌ارز نبودن اعتبار مکاتبه و حدیث شفاهی، در کتاب‌های

فقهی ذکر نشده است. در کتب درایه الحدیث نیز این بحث مطرح شده است ( رجوع کنید به خطیب بغدادی، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ ابن صلاح، ص ۱۵۴-۱۵۵؛ سیوطی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۵ - ۵۸). در مناظره شافعی با اسحاق بن راهویه (متوفی ۲۳۷) نیز اشاره‌ای به این بحث دیده می‌شود؛ یکبار شافعی حدیثی را به دلیل سماع بودن بر حدیث کتبی دیگر ترجیح داد، ولی ابن راهویه، نامه‌نگاری پیامبر را به کسری<sup>۱</sup> و قیصر دلیل بر اعتبار مکاتبه دانست (سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۲۸۸-۲۹۰). نظیر استدلال ابن راهویه در کتب درایه شیعه هم دیده می‌شود (برای نمونه رجوع کنید به مجلسی، ج ۲، ص ۱۶۷). شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی (متوفی ۹۸۴؛ ص ۱۴۱) با استناد به مکاتبات فراوان ائمه علیهم‌السلام و با تأکید بر اینکه راویان، خط امام علیه‌السلام را می‌شناخته‌اند، نتیجه گرفته که مکاتبات معتبرند و گفته است اگر مکاتبه بی اعتبار باشد، مکاتبات ائمه بیهوده بوده است (نیز رجوع کنید به حسن صدر، ص ۴۶۶). کنی (ص ۲۶۰) بر این احتجاج حارثی افزوده است که امامان از عمل شاگردانشان به مکاتبات آگاه بودند و اساساً مکاتبه برای عمل کردن صورت می‌گرفته، لذا کسی از این جهت در اعتبار مکاتبات تردید نکرده است. وی تأکید کرده که اعتبار مکاتبه مستند به این

نیست که در بر دارنده اجازه نیز هست (نیز رجوع کنید به ابن صلاح، ص ۱۵۴؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۲۸۸؛ همو، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۴). قدیمترین اشکال بر اعتبار مکاتبه، در منابع حدیثی شیعه، از آن شیخ طوسی است ( رجوع کنید به ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۷۱). وی پس از نقل یک مکاتبه، با اشاره به اینکه هر چه در کتب (نامه‌ها) آمده، صحیح نیست، آن مکاتبه را نامعتبر خوانده است (نیز رجوع کنید به بحرانی، ج ۲۳، ص ۶۳۱؛ طباطبائی، ج ۱۰، ص ۲۲۳). در پاسخ گفته‌اند که اصحاب امامان با نوشته‌ها و

خط ایشان آشنا بودند و تشخیص آن برایشان چندان دشوار نبود (شبیری زنجانی، ج ۹، درس ۳۲۹، ص ۳). گویا به همین جهت، برخی از فقیهان به صحت سند مکاتبه مذکور اشاره کرده و عمل به مضمون آن را جایز شمرده‌اند (رجوع کنید به موسوی عاملی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ نراقی، ج ۱۶، ص ۳۰۹؛ نیز رجوع کنید به ابن ادریس حلی، ج ۲، ص ۵۳۷ که به جهتی دیگر آن را نپذیرفته است). در برخی کتب درایه الحدیث نیز مکاتبه را در رتبه پایین‌تری از سماع دانسته‌اند (رجوع کنید به شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۲۸۹؛ حارثی، ص ۱۴۲؛ میرداماد، ص ۲۴۲). در مقابل ایشان، برخی فقها به یکسانی حدیث کتبی و حدیث شفاهی از نظر اعتبار تصریح نموده‌اند (رجوع کنید به مقدس اردبیلی، ج ۱، ص ۲۶۷، ج ۵، ص ۲۲۹؛ محقق خوانساری، ج ۱، ص ۲۱۷). مامقانی (ج ۱، ص ۲۸۳) اشاره کرده که احتمال تقیه در مکاتبات بیشتر است. شاید این مطلب دلیلی بر بی اعتباری توقیعات یا کم ارزشی آنها تلقی شود، اما همانگونه که اشاره شد، در توقیعات، راویان و امامان تمهیداتی ویژه برای پیشگیری از دروغ‌سازی و امثال آن، به کار گرفته‌اند. استفاده از تعبیرات رمزی، شبیه‌سازی توقیعات به فتاوی فقها، محدود سازی مکاتبات در هنگام تشدید شرایط امنیتی، نشر توقیعات توسط شبکه وکالت، از جمله این تمهیدات بوده است. به همین جهت گاه صریحاً دستور پنهان کردن توقیع از افراد غیر معتمد صادر می‌شده است (رجوع کنید به کشی، ص ۵۷۹؛ احمد بن علی طبرسی، ص ۶۰۰، ۶۰۳)، لذا نمی‌توان احتمال وجود شرایط تقیه را در مکاتبات بیشتر از دیگر احادیث دانست و ارزش مکاتبات را انکار کرد یا از ارزش آنها کاست. در قبال این‌گونه آرا، دیدگاه دیگری به توقیع به عنوان سند تاریخی مکتوب، اعتباری ویژه می‌بخشد (رجوع کنید به مدرسی طباطبائی، ص ۹۶، پانویس).

ابن‌شُعْبَه حَزَّانِی (متوفی قرن چهارم؛ ص ۴۹۰) نیز از توقیعات امام زمان علیه‌السلام با وصف تواتر و

استفاضه نزد شیعیان یاد کرده است. در عین حال، این نکته نباید نادیده گرفته شود که نسخه اصلی توقیعات معمولاً مستقیم به دست محدّثان نمی‌رسیده بلکه گزارش راویان، بر صدور توقیع دلالت داشته است؛ از این‌رو، توقیع همچون دیگر احادیث نیازمند بررسی سندی است و پاره‌ای از مشکلات حدیثی، همچون تصحیف و تحریف، در گزارش توقیعات نیز محتمل است. کلام ابن شعبه هم دلیلی بر اعتبار هر چه به نام توقیع نقل شود، نیست.

منابع توقیعات. برخی از محدّثان کتاب یا کتاب‌هایی درباره توقیعات تألیف کرده‌اند، از جمله عبدالله بن جعفر حمیری چهار اثر در این باره نگاشته است با نامهای مسائل لابی محمد الحسن علیه‌السلام علی‌ید محمد بن عثمان العمری، کتاب قرب الاسناد الی صاحب الامر علیه‌السلام، مسائل اُبی محمد و توقیعات و مسائل الرجال و مکاتباتهم ابا الحسن الثالث علیه‌السلام (رجوع کنید به نجاشی، ص؛ نیز رجوع کنید به طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۹۴). ابن ادریس (ج ۳، ص ۵۸۱-۵۸۳) گزیده‌ای از کتاب مسائل‌الرجال را آورده است (سند کتاب در متن چاپ شده السرائر مشوّش و محرّف است). ابن شهر آشوب از مکاتبات الرجال عن العسکریّین یاد کرده (ج ۴، ص ۴۲۴)، این کتاب از جمله منابع بیاضی نیز بوده (ج ۲، ص ۱۷۵) و ظاهراً این کتاب در اختیار ابن طاووس نیز بوده و او مطالبی از آن نقل کرده است (رجوع کنید به کولبرگ، ص، ۴۱۲، ۵۸۱). ابن طاووس (۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۵؛ نیز رجوع کنید به کولبرگ، ص ۵۸۱) حدیثی را از کتاب توقیعات حمیری نقل کرده که با توجه به قرائن موجود، معلوم نیست که همان کتاب مذکور در بالا باشد.

محمد بن عیسی بن عُبَید نیز کتابی به نام کتاب التوقیعات نگاشت (نجاشی، ص ۳۳۴) که در دست نیست. بخش پانزدهم کتب مصابیح ابن بابویه هم درباره توقیعات بوده است (همان، ص ۳۹۱). ابن

طاووس (۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۴؛ نیز رجوع کنید به کولبرگ، ص ۵۷۶) از کتابی با نام التوابع من اصول الاخبار نگاشته عبدالله بن صلت روایت کرده است.

کتاب‌های نگاشته شده درباره وکلای امامان علیهم‌السلام نیز از منابع مهم توقیعات بوده‌اند، بدین قرار: اخبار وکلاء الائمه الاربعه تألیف احمد بن محمد بن عیّاش (متوفی ۴۰۱؛ نجاشی، ص ۸۶؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۷۸ با توصیف کتاب به اختصار)؛ اخبار الوکلاء الاربعه تألیف احمد بن محمد بن نوح سیرافی (نجاشی، ص ۸۷؛ طوسی از این کتاب با نام اخبار الابواب یاد کرده است رجوع کنید به ۱۴۲۰، ص ۸۷)؛ کتاب فی اخبار ابی عمرو و ابی جعفر العَمَرِیّین نگاشته هبه‌الله کاتب (نجاشی، ص). این آثار در دست نیستند ولی نقل قول‌هایی از آنها در الغیبه شیخ طوسی آمده است. مهمترین منبع موجود درباره توقیعات امامان، بجز امام عصر، رجال کشی است. جلد نخست کافی نیز از دیگر منابع توقیعات امامان به شمار می‌رود. درباره توقیعات امام زمان علیه‌السلام کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه ابن بابویه و الغیبه شیخ طوسی دو منبع اساسی‌اند و هریک بابی را به این امر اختصاص داده‌اند و در ابواب دیگر هم به تناسب، توقیعات بسیاری را نقل کرده‌اند. در دیگر کتب حدیثی نیز مواردی از توقیعات آمده است (برای نمونه رجوع کنید به فضل بن حسن طبرسی، ج ۲، ص ۲۷۳؛ مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۹۷). کتاب‌هایی که به بررسی موضوع مهدویت از جنبه‌های گوناگون پرداخته‌اند نیز معمولاً بخشی را به توقیعات اختصاص داده‌اند. کتاب‌های مستقلی هم در جمع‌آوری یا تحلیل توقیعات نگارش یافته است (رجوع کنید به آقا بزرگ طهرانی، ج ۴، ص ۵۰۱؛ مهدی‌پور، ج ۱، ص ۲۳۷، ج ۲، ص ۵۷۷، بویژه ص ۸۱۴). درباره برخی توقیعات، همچون دعا‌های افتتاح و رجبیه و ندبه و زیارات ناحیه (رجوع کنید به مهدی‌پور، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۴، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۵؛ احسانی‌فر، ص ۳۲-۶۷) و

توقيع امام زمان عليه السلام خطاب به شيخ مفيد، از نظر سند و مفاد بررسی‌هایی شده است ( رجوع کنید به خوئی، ج ۱۷، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ مهدی‌پور، ج ۱، ص ۱۰۳، ۱۹۹؛ قس غروی، ص ۹-۱؛ محمد صدر، ۱۳۹۵، ص ۱۵۷-۱۹۸؛ شبیری، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۱۵-۱۱۸).

---

**منابع:** حسن بن ابی طالب آبی، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، چاپ علی پناه اشتهاودی و

حسین یزدی، قم ۱۴۰۸-۱۴۱۰؛ آقا بزرگ طهرانی؛ ابن ادريس حلی، کتاب

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم ۱۴۱۰-۱۴۱۱؛ ابن بابویه، التوحید، چاپ هاشم حسینی طهرانی، قم [

۱۳۵۷ ش] ؛ همو، عیون اخبار الرضا، چاپ حسین اعلمی، بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴؛ همو، کتاب من لایحضره

الفقیه، چاپ علی اکبر غفاری، تهران ۱۳۹۲؛ همو، کمال‌الدین و تمام النعمه، چاپ علی اکبر غفاری، قم

۱۳۶۳ ش؛ ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۳ ش؛ ابن شهر

آشوب، مناقب آل ابی طالب، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم [ بیتا. ] ؛ ابن صلاح، علوم الحديث،

چاپ نورالدین عتر، مدینه ۱۹۷۲؛ ابن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه، چاپ فضل‌الله نوری، چاپ

سنگی تهران ۱۳۱۲، چاپ افست ۱۳۶۷ ش؛ همو، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، چاپ احمد

شیرازی، تهران ۱۳۳۰، چاپ افست قم [ بیتا ] ؛ همو، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، نجف ۱۳۶۸،

چاپ افست قم ۱۳۶۳ ش؛ همو، فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل اليوم و الليله، چاپ

غلامحسین مجیدی، قم ۱۳۷۷ ش؛ ابو الصلاح حلبی، تقریب المعارف فی الکلام، چاپ رضا استادی، [

قم ] ۱۳۶۳ ش؛ محمد احسانی‌فر، «اعتبار سندی زیارت‌های ناحیه مقدسه»، علوم حدیث، سال ۸، ش

۴ (زمستان ۱۳۸۲)؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، چاپ هاشم رسولی محلاتی،

بیروت ۱۹۸۱/۱۴۱۰؛ باقر ایروانی، الامام المهدی ( علیه السلام ) بین التواتر و حساب الاحتمال، قم ۱۴۲۰؛ یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش؛ علی بن محمد بیاضی،

الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، چاپ محمد باقر بهبودی، [ تهران ] ۱۳۸۴؛ تستری؛ محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه ( علیهم السلام )، قم ۱۳۸۲ ش؛ همو، «نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغری»، انتظار، سال ۲، ش ۳ (بهار ۱۳۸۱)؛ حسین بن عبدالصمد حارثی، وصول الاخبار الی اصول الاخبار، چاپ عبداللطیف کوهکمری، قم ۱۴۰۱؛ عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، قم ۱۴۱۳؛ حسین بن حمدان خصیعی، الهدایه الکبری، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ احمد بن علی خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، چاپ احمد عمر هاشم، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ خوئی؛ دلائل الامامه، منسوب به محمد بن جریر طبری آملی، قم؛ مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳؛ احمد بن محمد زراری،

رساله ابی غالب الزراری الی ابن ابنه فی ذکر آل اعین، چاپ محمدرضا حسینی، قم ۱۴۱۱؛ عبدالرحمان بن ابن بکر سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، چاپ عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره ۱۳۸۵/۱۹۶۶؛ همو، الحاوی للفتاوی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ محمد جواد شبیری، چهار مقاله، در مقالات فارسی، ش ۵۵، قم؛ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲ ش؛ همو، «نعمانی و مصادر غیبت»، انتظار، سال ۲، ش ۳ (بهار ۱۳۸۱)؛ موسی شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۹، تقریرات دروس ۱۳۸۰-۱۳۸۱ ش (منتشر نشده)؛ محمد بن مکی شهید اول، غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، قم ۱۴۱۴-۱۴۲۱؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرايه، چاپ عبدالحسین محمد علی بقال، قم ۱۴۰۸؛ همو، روض الجنان فی شرح ارشاد الازدهان، قم ۱۳۸۰ ش؛ همو، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، چاپ

محمد کلاتر، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ حسن صدر، نهاییه الدرايه فی شرح الرساله الموسومه بالوجيزه للبهائی، چاپ ماجد غرباوی، [قم ۱۴۱۳]؛ محمد صدر، تاریخ الغيبه الصغرى، بیروت ۱۴۰۰؛ همو، تاریخ الغيبه الكبرى، بیروت ۱۳۹۵/۱۹۷۵، چاپ افست قم [بيتا]؛ محمد بن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد «ص»، چاپ محسن کوچه باغی تبریزی، قم ۱۴۰۴؛ علی بن محمد علی طباطبائی، ریاض المسائل، قم ۱۴۱۲-۱۴۲۲؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، چاپ ابراهیم بهادری و محمد هادی به، قم ۱۴۱۳؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، قم ۱۴۱۷؛ محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، چاپ حسن موسوی خراسان، تهران ۱۳۹۰؛ همو، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خراسان، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ همو، فهرست کتب الشيعه و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، چاپ عبدالعزيز طباطبائی، قم ۱۴۲۰؛ همو، کتاب الغيبه، چاپ عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم ۱۴۱۱؛ حسن بن یوسف علامه حلی، مختلف الشيعه فی احکام الشریعه، قم ۱۴۱۲-۱۴۲۰؛ محمد غروی، الشیخ المفید و التوقیعات الصادره عن الناحیه المقدسه بین الاخذ و الردّ، در المقالات و الرسائل، ش ۶، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳؛ سعید بن هبهالله قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، قم ۱۴۰۹؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛ کلینی؛

علی کنی تهرانی، توضیح المقال فی علم الرجال، چاپ محمد حسین مولوی، قم ۱۳۷۹ ش؛ اتان کولبرگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم ۱۳۷۱ ش؛ فاضل مالکی، الغيبه الصغرى و السفراء الاربعه، قم ۱۴۲۰؛ عبدالله مامقانی، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، چاپ محمدرضا مامقانی، قم ۱۴۱۱-۱۴۱۳؛ مجلسی؛ جعفر بن حسن محقق حلی، الرسائل التسع،

چاپ رضا استادی، رساله ۷ : المسائل الطبریة، قم ۱۳۷۱ ش؛ همو، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، قم ۱۳۶۴ ش؛ حسین بن محمد محقق خوانساری، مشارق الشموس فی شرح الدروس، چاپ سنگی [ تهران، بیتا]، چاپ افست قم: آل البيت، [ بیتا] ؛ علی بن حسین محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم ۱۴۰۸-۱۴۱۵؛ حسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه، نیوجرسی ۱۳۷۴ ش؛ احمد بن محمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ مجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی، و حسین یزدی اصفهانی، قم، ج ۱، [ ۱۴۰۲ ]، ج ۵، ۱۴۰۶؛ محمد بن علی موسوی عاملی، نهایی المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، قم ۱۴۱۳؛ علی اکبر مهدی پور، کتابخانه حضرت مهدی علیه السلام، [قم ۱۳۷۵ ش؛ محمد باقر بن محمد میرداماد، الرواشح السماویه، چاپ غلامحسین قیصریه ها و نعمت الله جلیلی، قم ۱۳۸۰ ش؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر ب رجال النجاشی، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم؛ احمد بن محمد مهدی نراقی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۶، قم ۱۴۱۹.